
نیچہ و مسیحیت

کارل یاسپرس

ترجمہ

عزت اللہ فولادوند



نسترمای

تہران

۱۳۹۸

فهرست

یادداشت مترجم ۷

درآمد: زندگی و اندیشه و آثار نیچه

سیر تکاملی نیچه ۲۴
اندیشه و آثار نیچه ۳۲
فهم آثار نیچه ۳۶
وابستگی فهم به سرشت مفسر ۴۶

نیچه و مسیحیت

دیباچه ۵۵
۱. مقدمه ۵۹
۲. نظر نیچه درباره تاریخ جهان ۶۹
بحران عصر کنونی ۶۹
سرچشمه و دگرگونی مسیحیت ۷۱
تاریخ جهان ۹۰
۳. نظر نیچه درباره تاریخ جهان و انگیزه‌های مسیحی آن ۹۵
شناخت مطلق تاریخ جهان ۹۸
«در آدمی عیبی اساسی وجود دارد» ۱۰۸
علم به معنای دانش خواهی نامحدود ۱۱۰
خلاصه بحث: فلسفه نیچه به کجا می‌رسد؟ ۱۲۱

یادداشت مترجم

تردید نیست که نیچه یکی از مهمترین متفکران جهان در یکصد و پنجاه سال اخیر بوده است. عده‌ای (نظر به برخی تحولات سیاسی و اجتماعی) تأثیر او را فاجعه‌زا شمرده‌اند و بعضی از فیلسوفان (بخصوص اهل مکتبهای انگلوساکسن) افکار وی را اصولاً خارج از قلمرو فلسفه دانسته‌اند، تا چه رسد به اینکه درخور تحلیل و تفسیر و قابل اعتنا به حساب آورند. اما ارزیابیها هرچه باشد، بدون شک کمتر کسی مانند نیچه در یک سده و نیم اخیر در حوزه‌هایی آنچنان گونه‌گونه مانند متافیزیک و شناخت‌شناسی و زیبایی‌شناسی و روانشناسی و اگزستانسیالیسم و سیاست عملی و ادبیات و – شاید از همه مهمتر – اخلاق و دین تأثیری بدین پایه دوران‌ساز داشته است. شخصیت نیرومند او تقریباً بر تمامی ارزشهایی که آدمی امروز در جوامع متمدن در موافقت یا مخالفت با آنها زندگی می‌کند، سایه افکنده است، و شاید بتوان گفت برخی از مهمترین آن ارزشها (یا ضد ارزشها!) میوه اندیشه او بوده‌اند.

۱۲۵ فلسفه نوین نیچه
۱۲۵ موضع و حرکت
۱۲۷ عیسی و دیونوسوس
۱۲۹ خودیکی‌بینی با دشمن
۱۳۰ رد آنتی‌ترها
۱۳۱ تندروی و میانه‌روی
۱۳۲ کُل
۱۳۴ ظواهر سطحی و نیچه راستین
۱۳۵ نیچه را چگونه باید مطالعه کرد
۱۳۷ حدود فهم ما از نیچه
۱۳۸ نگرش ما به اندیشه نیچه
۱۴۰ نفرین نیچه
۱۴۳ ارجاعات نویسنده

بررسی اندیشه‌های نیچه فقط هنگامی ممکن است به فهم حقیقی بینجامد که با آگاهی روشن از زندگی او همراه باشد. از این رو، با ذکر مختصر آنچه [در حیات او] به وقوع پیوسته است شروع می‌کنیم.

وقایع مهم زندگی او. نیچه در بخش روکن^۱ به دنیا آمد. بعضی از اجدادش، چه در خانواده پدری و چه مادری، کشیش بودند. پنج ساله بود که پدرش درگذشت. مادرش به ناوم‌بورگ^۲ نقل مکان کرد و وی در آنجا در حلقه‌ای از زنان خانواده با خواهرش که دو سال از او کوچکتر بود، بزرگ شد. در ده سالگی در ناوم‌بورگ وارد مدرسه [راهنمایی]^۳ شد و در چهارده سالگی (۱۸۵۸) به دریافت بورسی^۴ شامل هزینه‌اتاق و غذا و تحصیل از مدرسه شبانه‌روزی شولپفورتا^۵ نائل آمد.

1. Röcken

2. Naumburg

۳. grammar school: مدرسه‌ای شامل کلاس‌های بین ابتدایی و متوسطه. (مترجم)

4. Freistelle

5. Schulpforta

شولپفورتا مدرسه آبرومندی بود که به داشتن دبیران بسیار برجسته علوم انسانی شهرت داشت. در بیست سالگی (۱۸۶۴) نیچه دوره تحصیلات دانشگاهی را آغاز کرد. دو نیمسال در شهر بُن بود و به انجمن دانشجویی فرانکونیا^۱ پیوست، ولی در ۱۸۶۵ از آن بیرون آمد، زیرا آن انجمن در عمل با آرمانهای او سازگار نبود. سپس با استادش ریچل^۲ از بن به لایپزیک رفت و در آنجا او و دوستش اروین رُده^۳ درخشانترین شاگردان آن استاد فیلولوژی شدند. نیچه اقدام به تأسیس انجمن فیلولوژی کرد و نوشته‌هایی در این زمینه انتشار داد و حتی پیش از گرفتن درجه دکتری، به سفارش ریچل، به او پیشنهاد استادی در بازل شد. ریچل به بازل نوشته بود: «بسیار بوده‌اند جوانانی که در ظرف این ۳۹ سال به چشم خویش شاهد رشد و بالیدنشان بوده‌ام. اما هرگز جوانی را ندیده‌ام که اینقدر سریع و با چنین سن کمی... مانند این نیچه... به پختگی برسد... پیش‌بینی می‌کنم که اگر عمر دراز کند (و انشاءالله که خواهد کرد) سرانجام به صف مقدم فیلولوگهای آلمان بیوندد. اکنون بیست و چهار سال دارد، قوی و خوش‌بنیه و تندرست و جسماً و روحاً شجاع است... اینجا در لایپزیک بت و معبود همه فیلولوگهای جوان است. خواهید گفت چنین شخصی با این اوصاف عجوبه است. آری، او واقعاً عجوبه است و در عین حال دوست‌داشتنی و فروتن... در هر کاری که تصمیم به آن بگیرد، موفق خواهد شد.»

در آن هنگام دو دهه تا بروز جنون در او باقی بود. نیچه از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۹ در دانشگاه بازل استاد بود و، مانند یاکوب بورکهارت^۴، شش ساعت نیز در

1. Frankonia
2. Friedrich Wilhelm Ritschl (۱۸۰۶-۱۸۷۶): فیلولوگ مشهور آلمانی. (مترجم)
3. Erwin Rohde
4. Jacob Burckhardt (۱۸۱۸-۱۸۹۷): مورخ مشهور تاریخ فرهنگها. (مترجم)

مؤسسه تربیتی^۱ درس می‌داد. در خانه محترمان و معتمدان بازل به رویش باز بود. با دانشمندان برجسته دانشگاه - بورکهارت، باخوفن^۲، هویزلر^۳، روتیمایر^۴ - مناسبات کمابیش نزدیک برقرار ساخت. پیوندی نزدیک میان وی و دوستی به نام اُربک^۵ به وجود آمد که با او همخانه شد. نقطه اوج معاشرتش با مردم - و در واقع نقطه اوج سراسر زندگی اش که تا پایان عمر همواره بدین صفت به یادش ماند - دیدارهایش با ریشارد و کوزیما واگنر بین سالهای ۱۸۶۹ و ۱۸۷۲ در ترییشن^۶ نزدیک لوسرن^۷ بود. کتابی نوشت و انتشار داد به نام زایش تراژدی^۸ و از آن پس از محافل فیلولوگها طرد شد و تقدم به فون ویلاموویتس^۹ تعلق گرفت. از این رو، دانشجویان فیلولوژی در بازل نیز رفته‌رفته از پیرامونش پراکندند. از ۱۸۷۳ حمله‌های بیماری آغاز شد و او را مجبور کرد سال تحصیلی ۱۸۷۶-۱۸۷۷ را مرخصی بگیرد و بخش بزرگ اوقاتش را با پل رِه^{۱۰} در خانه مالویدا فون مایزنبوگ^{۱۱} در سورنتو^{۱۲} [در ایتالیا] بگذراند. در ۱۸۷۹، در سی و پنج سالگی، نیچه به علت بیماری به اجبار استعفا داد.

دومین دهه (۱۸۷۹-۱۸۸۹) را نیچه در جستجوی آب و هوایی که ابتلای دردناکش را تسکین بخشد، از جایی به جای دیگر و بی آنکه به علت تغییرات فصل در هیچ کجا بیش از چند ماه بماند، در سفر گذرانید. بیشتر در انگادین^{۱۳}

1. Pedagogical Institute

2. Johann Jakob Bachofen (۱۸۱۵-۱۸۸۷): حقوقدان و مردم‌شناس سوئیسی. (مترجم)

3. A. Heusler

4. Ludwig Ruetimeyer (۱۸۲۵-۱۸۹۵): جانورشناس و دیرین‌شناس سوئیسی. (مترجم)

5. Franz Overbeck

6. Tribeschen

7. Luzern

8. *The Birth of Tragedy*

9. Ulrich von Wilamowitz (۱۸۴۸-۱۹۳۱): فیلولوگ آلمانی. (مترجم)

10. Paul Rée

11. Malwida von Meysenbug

12. Sorrento

13. Engadine

و کنار دریای مدیترانه و گاهی در ونیز بود و سرانجام به شهر تورینو رفت. زمستان را اغلب در شهر نیس و تابستان را در زیلس-ماریا^۱ سپری می‌کرد. فراری آواره‌ای بود که با بضاعت محدود در اتاقهای ساده و بی‌آرایه به سر می‌برد. روزها را سرگردان در کوه و دشت می‌گذرانید. کلاهی لبه‌دار به سر می‌گذاشت تا چشمانش از نور آفتاب محفوظ باشد و به انواع مسافران برمی‌خورد.

کتابهای پیشین نیچه – زایش تراژدی و نخستین بخش تأملات بیگاه^۲ (علیه اشتراوس) – جنجالی برانگیخته بودند؛ یا با شور و شغف مقبول و یا رک و راست مردود شمرده شده بودند. ولی نوشته‌های بعدی‌اش موفقیتی کسب نکرده بودند. کتابهای حاوی کلمات قصارش تقریباً هیچ به فروش نرفتند و نیچه به بوتۀ نسیان افتاد. به علت بعضی شرایط خاص، با ناشران کتابهایش درگیر مشکلات عصبی‌کننده می‌شد و سرانجام چاره‌ای ندید جز اینکه نوشته‌هایش را به هزینه شخصی منتشر کند. فقط در واپسین ماههای برخورداری از شعور و آگاهی سالم بود که نیچه موفق به دیدن نخستین نشانه‌های شهرتی شد که حتی یک لحظه هرگز درباره رسیدن به آن شک نکرده بود.

نیچه از شغل و حرفه‌اش طرد شده بود، خویشتن را یکسره وقف رسالت واقعی‌اش کرده بود و، به اصطلاح، بیرون از دنیا می‌زیست. ولی همینکه حالش رو به بهبود گذاشت، دلش در هوای تجدید رابطه با جهان واقعیت به تپش درآمد. در ۱۸۸۳ برنامه‌هایی برای درس و سخنرانی در لایپزیک تهیه کرد، اما محافل دانشگاهی به علت محتویات تردیدبرانگیز نوشته‌هایش چنین درسها و سخنرانیهایی را ناممکن می‌دانستند. نیچه همچنان بیرون از

دنیا ماند و در همان حال که به کار ادامه می‌داد، تنشهایش فزونی می‌گرفت. در ژانویه ۱۸۸۹، نیچه در چهل و پنج سالگی، به علت اختلال مغزی، از پای درآمد و سرانجام در ۱۹۰۰ مرگ به بیماری طولانی‌اش پایان داد.

دنیای نیچه. جهانی که نیچه در آن می‌زیست و در آن به مشاهده و تفکر و بیان اندیشه‌های خویش می‌پرداخت، نخست در نوجوانی، از راه فرهنگ آلمان و مدرسه‌های آلمانی که در آنها علوم انسانی تدریس می‌شد و شاعران آلمانی و سنت میهن‌دوستی آن سرزمین، به وی رسید.

رشته تحصیلی نیچه فیلولوژی کلاسیک [یونانی و رومی] بود و او از این راه نه تنها در سراسر عمر به اندیشه‌های گرانمایه روزگار باستان دست یافت، بلکه در هنگامی که هنوز دانشجو بود، خوشبختانه با محقق واقعی آشنا شد. سمینار فیلولوژی کلاسیک ریچل از حیث فنون تفسیر فلسفی مانند نداشت. اشخاص مختلف غیر فیلولوگ نیز، از جمله پزشکان، در آن شرکت می‌کردند تا «روش» یاد بگیرند. مهارت و نگرشی که ریچل ترویج می‌کرد با کلیه علوم در این هنر اشتراک داشت که واقعی را از غیر واقعی، حقیقی را از ساختگی، شناخت قابل اثبات را از گمان محض و یقین عینی را از اعتقاد ذهنی متمایز کند و میان آنها فرق بگذارد. کسی می‌تواند از ماهیت شناخت علمی مفهوم روشن حاصل کند که ببیند چه چیزی بین همه علوم مشترک است. اینجا بود که نیچه متوجه سرشت ذاتی هر پژوهنده دانشور شد، یعنی فسادناپذیری، کشمکش انتقادی پایان‌ناپذیر با افکار خویشتن، و شور و شوق ساده و بی‌شائبه...

نیچه از بیست و پنج سالگی تا پایان عمر در کشورهای دیگر به سر می‌برد و بیست سال تمام آلمان را از بیرون می‌دید. این امر تغییری در جهان بینی او به وجود آورد و، مانند زندگی در سرحدات یک سرزمین، بینش انتقادی او را